



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در مسئله ی : « مَنْ باع شیئاً فضولياً ثم ملکه بود ، مثالی عرض کردیم و گفتیم فرض کنید در روز جمعه زید فضولياً کتاب عمرو را به بکر فروخت ( قد بیع لنفسه و قد بیع لغير نفسه ) و سپس در روز شنبه و قبل از اجازه ی عمرو که مالک اصلی است زید رفت و کتاب را از او برای خودش خرید و حالا می خواهد عقد فضولی روز جمعه را اجازه بدهد که ما می خواهیم ببینیم آیا چنین معامله ای مثل فضولی های متعارف صحیح است یا نه و آیا اجازه ی زید جای همان اجازه ی عمرو را می گیرد و موجب صحت معامله ی مذکور می شود یا نه؟

شیخ اسدالله تستری قائل به بطلان شد و هفت دلیل اقامه کرد که دلیل هفتم روایات بود که عمده دلیل بر بطلان نیز همین روایات هستند .

شیخ انصاری اخبار را دو دسته کردند ؛ اول اخبار ناهیه ی عامه که بر مضمون عامی دلالت دارند و در آنها تعابیری مثل : « لا تبع ما لیس عندک » و « لا بیع إلا فی ما تملک » بکار رفته بود که این اخبار بنابراینکه نهی دال بر فساد و یا ارشاد بر فساد باشد دلالت دارند بر اینکه بیع صحیح نیست مگر اینکه مالک باشی لذا بیع روز جمعه باطل است و بیع روز شنبه نیز چونکه مترتب بر بیع روز جمعه است باطل می باشد .

دسته دوم اخبار خاصه بودند که شیخ انصاری به پنج خبر تمسک کردند که دلالت داشتند بر اینکه انسان نمی تواند چیزی ( عین شخصی ) را که مالکش نیست بفروشد و علتش همان طور که علامه در تذکره فرمودند این است که اولاً اگر چیزی که انسان مالکش نیست بفروشد مستلزم غرر است چراکه ممکن است مالک اصلی قبول نکند و ثانیاً شما قدرت بر تسلیم ندارید و يعتبر فی البیع که بایع قدرت بر تسلیم داشته باشد ، خلاصه اینکه شیخ اعظم انصاری ابتدا در مقام توجیه اخبار ( خاصه و عامه ) بر آمدند اما بعداً فرمودند اقوی عمل به این روایات است و از آنها استفاده می شود که اگر انسان چیزی ( عین شخصی ) را که مالکش نیست بفروشد بیعش باطل می باشد فلذا مَنْ باع شیئاً ثم ملکه نیز باطل است زیرا باع شیئاً فضولياً لنفسه ثم ملکه و کان البایع غیر مالک ، و فرق اینجا با بیع فضولی متعارف نیز در همین است که در اینجا باع لنفسه اما در بیع فضولی باع للماک ، این مبنای شیخ اعظم انصاری بود که به عرضتان رسید .

امام رضوان الله علیه در کتاب البیع در مورد اخبار عامه که در آنها تعابیری مثل : « لا تبع ما لیس عندک » و « لا بیع إلا فی ما تملک » بکار رفته بود فرمودند که این اخبار اولاً ناظر به قول عامه هستند که می گویند سلف صحیح است زیرا أجل دارد اما بیع کلی فی الذمه حالاً صحیح نیست و ائمه علیهم السلام نیز به آنها نقض کردند که اینجا ( کلی فی الذمه حالاً ) با سلف فرقی ندارد بلکه به طریق اولی

شاء أخذ وإن شاء ترک ؟ » و سپس در جواب فرموده : « لا بأس به » نیز در واقع برای دفع شبهه ربا می باشد فلذا بطلان از جهت بوجود آمدن شبهه ربا می باشد نه از جهت عدم مالکیت بایع که شیخ انصاری فرمودند و در تمام پنج خبر خاصه ای که ذکر شده مطلب همین است ، بنابراین استدلال به این اخبار برای بطلان : « من باع شیئاً ثم ملکه » صحیح نمی باشد .

بقیه ی بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

باید صحیح باشد ، فلذا این روایات مختلق و مجعول و ضعیف هستند زیرا با مبنای امامیه سازگار نیستند ، سپس ایشان برای اثبات مدعای خودشان به روایاتی از کتاب التجارة باب ۷ و ۸ از ابواب احکام العقود جلد ۱۲ وسائل ۲۰ جلدی استناد کردند که در آنها گفته شده کسی که مالک چیزی نیست در ذمه اش باشد و بفروشد اشکالی ندارد .

خوب و اما دسته ی دوم اخبار خاصه بودند که به برخی از آنها اشاره می کنیم تا نظر امام رضوان الله علیه در مورد آنها روشن شود ، اولین روایت خبر خالد بن حجاج است ( خبر ۴ از باب ۸ از ابواب احکام العقود جلد ۱۲ وسائل ۲۰ جلدی ) که در آن گفته شده : « قال : قلت لأبی عبد الله علیه السلام : الرجل یجیئنی ویقول : اشتر هذا الثوب وأریحک کذا وکذا ، قال : ألیس إن شاء أخذ وإن شاء ترک ؟ قلت : بلی ، قال : لا بأس به ، إنما یحلل الکلام و یحرم الکلام » .

از استفصال امام علیه السلام و سپس جواب ایشان یستفاد که اگر صرف مقاوله و گفتگو بوده اشکالی ندارد اما اگر ایجاب و قبول خوانده شده باطل است ، حالا شیخ انصاری می گوید از این جهت باطل است که مالک نبوده ولی امام رضوان الله علیه می فرماید در صورتی که ماقبل گفتگو و مقاوله بوده اشکالی ندارد اما اگر اینطور نبوده شما باید از صاحب مال بخرید و به مشتری بفروشید که این چند جور تصور می شود که در برخی صور مستلزم ربا می باشد و استفصال امام علیه السلام که فرموده : « ألیس إن